

با درود و سپاس بر تمامی کائنات عالم هستی و آقای شهبازی نازنین.

برنامه ۹۱۹، غزل ۴۷۲ و ابیات انتخابی.

به نام خداوند عشق ♪

کالبد ما ز خواب کاهل و مشغول خاست

آنکه به رقص آورد کاهل ما را کجاست؟

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۷۲

در این بیت مولانای عزیز به دو مسئله مهم انسان اشاره دارد؛ یکی کاهلی و سستی در راه تبدیل شدن که کاهل و تنبل در ذهن نمی‌تواند خودش را به تنهایی بیدار کند و نیروی مافوق می‌خواهد که او را به رقص درآورد که همان نیرو و خرد زندگی‌ست.

دوم، مشغولیت با چیزهای همانیده جهان مادی. انسان در مسیر تکاملی هشیاری حضور مراحل مختلفی را طی کرده است تا جایی که این هشیاری در ذهن همانیده خود را گیر انداخته و بیرون آمدن از آن را به تعویق می‌اندازد.

رقصیدنی که در مصرع دوم به آن اشاره شده است، منظور همان رقصیدن به وضعیت‌های گوناگون و بازی فرم‌های زندگی است که نیرو و خرد زندگی در طول روزمرگی برایمان به‌وجود می‌آورد

ولی ما آنها را اشتباهاً جدی می‌گیریم و در ذهن شرطی‌شده، خود را با آنها مشغول می‌سازیم و عینک فرم‌ها و وضعیت‌های مختلف را بر دید نظر و دید عدم‌بین خود که همان هشیاری اولیه است قرار می‌دهیم و دید آنها را پیدا می‌کنیم.

آنکه به رقص آورد پرده دل بر درد

این‌همه بویش کند دیدن او خود جداست

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۷۲

و آن نیرویی که می‌تواند کاهل و تنبل را به رقص در آورد که پرده‌های همانیدگی را بدراند و پاره کند همان نیروی زندگی است که بوی خوش عشق و زندگی را با پذیرش اتفاق لحظه و فضاگشایی صحیح و درست و رقصیدن در برابر قانون قضا و قدر و کن‌فکان به نور هشیاری حضور می‌رساند که با خداوند آنچنان می‌رقصد که هیچ‌گونه همانیدگی در درونش باقی نمی‌ماند.

ولی ما با پرده‌های همانیده، به‌مرور زمان عینک‌های مختلف را بر چشمانمان قرار می‌دهیم که بیش‌تر خود را در ذهن نگه داشته که به ذهن بیمارگونه خود بیش‌تر دامن بزیم.

حال بررسی دو عینک از این همانیدگی‌ها:

یک: عینک تمرکز داشتن بر دیگران و درمان‌گری آنها.

از آن جایی که ما سخت در من‌ذهنی در غفلت و فراموشی به سر می‌بریم تمرکز را از روی خود برداشته و عینک تغییر و تمرکز روی دیگران و خبر و سنی کردن آنها را بر چشمانمان قرار می‌دهیم و شروع به ایرادگیری می‌کنیم و مسئولیت خود را نمی‌پذیریم و خود را مقصر ندانسته و دیگران را مقصر می‌دانیم و غافل از این هستیم که چقدر زندگی‌مان در درون آشفته است و خراب.

مُرده خود را رها کرده ست او

مُرده بیگانه را جویده رفو

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۵۱

و ما آن قدر در من‌ذهنی در غفلت و فراموشی به سر می‌بریم که شروع به نسخه‌پیچی و درمان‌گری و نصیحت کردن دیگران می‌کنیم که اگر زندگی‌تان خراب است به این دلیل و آن دلیل می‌باشد و عینک یک درمان‌گر را بر چشمانمان قرار می‌دهیم و از درون بیمار و متعفن خود بی‌خبریم و خود را در من‌ذهنی رنجور می‌سازیم.

دومین عینک، عینک عبادت:

بهر یزدان می‌زید نی بهر گنج

بهر یزدان می‌مرد نه از خوف و رنج

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۱۰

هست ایمانش برای خواست او

نی برای جنت و اشجار و جو

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۱۱

ترک کفرش هم برای حق بُود

نی ز بیم آنکه در آتش رود

- مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۱۲

و همچنین در من‌ذهنی عینک عبادت‌های ظاهری و آبکی و مصنوعی را بر چشمانمان قرار می‌دهیم که اگر عبادت نکنیم در آتش جهنم می‌سوزیم. و یا براساس تقلید از دیگران عبادت می‌کنیم و یا اینکه خودی نشان بدهیم عبادت می‌کنیم و یا به امید اینکه با این عبادت می‌توانیم از نعمات و خوشی‌های بهشت آن دنیا بهره‌مند شویم عبادت می‌کنیم و غافل هستیم و فراموش‌کار که برای خداوند زندگی می‌کنیم و برای بهره‌مندی از برکات چهارگانه‌اش زندگی می‌کنیم. و برای بهره‌مندی از شادی بی‌سبب و آرامش درون است که زندگی می‌کنیم؛ نه برای برخوردار شدن از گنج‌های پوچ و آفل همانیدگی که چقدر و چگونه هم‌هویت‌شدگی‌ها جمع‌آوری کرده و چقدر و چگونه آنها را افزایش داده؟

حال ما برای زنده شدن به خداوند باید عبادت کنیم و زندگی و حال ما برای مُردن به‌واسطه زنده شدن به خداوند باید عبادت کنیم و زندگی و این ایمانی که را در درونمان نهاده‌شده کرده است، همین فضاگشایی‌ست که با فضای گشوده‌شده می‌خواهد خود را در مرکزمان قرار دهد.

آمد از حضرت ندا، کای مرد کار

ای به هر رنجی به ما امیدوار

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۶۵

حُسن ظَن است و آمیدی خوش تو را

که تو را گوید به هر دم برتر آ

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۶۶

هر زمان که قصد خواندن باشدت

یا ز مُصحفها قرائت بایدت

- مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۶۷

خداوند خطاب به انسان می گوید که ای مرد کار که اهل تغییری و هر کاری از عهده تو ساخته است،

با هر درد و ناامیدی امیدت به من باشد و ناامید مباش و به این دنیای مادی و چیزهای آفل امید مبند و از آدم‌های این جهانی انتظار امید و یاری نداشته باش.

تو به رحمت من نیک‌گمانی و امیدوار

که من رحمتم پُر است و بر رحمت می‌تنم. از روی همانندگی‌ها بلند شو و به‌سوی من بیا و اگر قصد و تصمیمت این است که می‌خواهی تمرکزت را روی دیگران قرار بدهی که قرآن درون آن‌ها را بخوانی بدان که اول باید به قرآن درونت که همان مرکز عدم است رجوع کنی و از درون خودت باخبر گردی و تمرکز را روی خودت قرار دهی.

من در آن دم وادهم چشم تو را

تا فرو خوانی، معظّم جوهر آ

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۶۸

و باز خداوند خطاب به انسان می گوید که من در آن لحظه چشمانت را بینا می‌گردانم یعنی مرکزت را می‌کشایم و تو را نسبت به گوهر و جوهر خدائیت درونت آگاه می‌سازم که با فضاگشایی می‌توانی از درونت با خبر شوی.

حال عینک کاهلی و تنبلی من‌ذهنی را که در ذهن شرطی‌شده نمی‌خواهد تن به کار دهد و فعالانه و هشیارانه مرکزش را از همانندگی‌ها خالی نماید و خود را از این دل‌مشغولی‌های هم‌هویت‌شده رهایی بخشد را کنار بگذارد.

دیده آ، بر دیگران، نوحه‌گری

مدتی بنشین و، بر خود می‌گری

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۴۷۹

اکنون به چشمان مهربانم می‌گویم که چرا تمرکزت را بر دیگران قرار داده‌ای و برای درست کردن و درست شدن زندگی دیگران غم و اندوه می‌خوری و گریه می‌کنی؟ مدتی با ذهن خاموش، تمرکز و دوربین را بر روی خودت روشن نگه دار و به درونت مراجعه کن و به حال زارت بنگر و گریه و همانیدگی‌هایت را شناسایی.

سجده کنم پیش یار گوید دل هوش دار

دادن جان در سجود جان همه سجده‌هاست

- مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۷۲

در نتیجه به خداوند مهربانم می‌گویم که عبادت و سجده واقعی‌ام کوچک کردن من‌ذهنی است و هرگونه اتفاقی که تو در این لحظه برایم به وجود می‌آوری که مرا بی‌مراد سازی و ناکام، هرچه می‌خواهد باشد، در برابر همه‌کس و در اطراف همه‌چیز فضا باز می‌کنم و در برابر پیشگاهت سجده واقعی را به‌جای می‌آورم و هیچ‌گونه مخالفت و ستیزه‌ای ندارم.

و اگر درست و به‌جا و شایسته فضاگشایی کنم، همانیدگی‌هایم را می‌شناسم و نسبت به آنها می‌میرم و دیگر به من‌ذهنی‌ام سجده نخواهم کرد.

و در پایان وقتی که خرد بی‌منت‌های کائنات سرگرم کار است، زندگی شخصی کوچک من زهرا را هم اداره می‌کند.

ای ز غم مُرده که دست از نان تهی است

چون غفور است و رحیم، این ترس چیست؟

- مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۷۸

پر انرژی و سالم بمانید.

خیلی ممنون، خدا نگهدار شما.